



A Ḥadīth-Theological Analysis of the Policy of Prohibiting Ḥadīth and Its Impact on the Integrity of the Legislative Corpus: The Case of the Second Caliphate

Shahrbanu Abbaszadeh ^{a*}, Mohammad Sharifi ^b

^a PhD Candidate, Department of Quran and Ḥadīth Sciences, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

^b Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

KEYWORDS

Isrā'iliyyāt
Political Actions
Fabrication (*Wad'*)
Prohibition of Ḥadīth
Storytelling (*Qīṣaṣ*)

Received: 25 February 2026;
Accepted: 02 July 2026

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2026.2086566.1177

ABSTRACT

Ḥadīth constitutes the second foundational source for Islamic theology and jurisprudence. A critical ḥadīth-theological inquiry concerns the preservation of the legislative corpus (*ṣiyānat al-tashrī'*) amidst the political maneuvers initiated during the formative period of Islam. This study investigates the contentious debate surrounding the delay in compiling ḥadīth and the enforcement of prohibition policies: were these measures truly enacted to safeguard the Quran, as often claimed in traditional apologetics, or did they serve political objectives? While previous scholarship has frequently attributed the rise of fabricated narrations to the emergence of deviant sects, this research posits that the institutionalization of forgery was, in fact, a consequence of political actions undertaken during the era of the Second Caliph. Utilizing a descriptive-analytical method, this article examines the dual and contradictory nature of these policies—specifically, the absolute prohibition of transmitting and recording ḥadīth under the slogan “The Book of Allah is sufficient for us” (*ḥasbunā kitāb Allāh*), enforced through coercive and violent measures against narrators, contrasted with the simultaneous promotion of storytellers from the People of the Book. The findings demonstrate that this approach not only eroded a significant portion of the Prophetic tradition (*Sunnah*) and replaced it with fabricated accounts and *Isrā'iliyyāt*, but also marginalized the Ahl al-Bayt (AS) as the primary scholarly authorities. Ultimately, this deprivation of authentic interpretation accelerated sectarian and theological divergences, exerting a direct, detrimental influence on Islamic theology, particularly regarding the concepts of divine justice and the Imamate.

* Corresponding author.

E-mail address: shabbaszadeh@yahoo.com





تحلیل حدیثی - کلامی سیاست منع حدیث و نقش آن بر صیانت تشریع

شهربانو عباس زاده الف*، محمد شریفی ب

الف دانش آموخته دکترا، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران، shabbaszadeh@yahoo.com

ب دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ایران، m.sharifi@umz.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
اسرائیلیات، اقدامات سیاسی، جعلیات، منع نقل حدیث، داستان‌سرایی	حدیث، دومین منبع اسلام‌شناسی است. از مهم‌ترین مباحث حدیثی-کلامی بررسی مسئله صیانت تشریع با توجه به اقدامات سیاسی افراد در دوران اولیه ظهور اسلام است. آیا تأخیر در تدوین حدیث و سیاست منع، با مقتضای حفظ کامل شریعت بوده یا خیر. بسیاری از آثار پیشین از جمله بررسی صحت روایات امام عسکری (ص ۹۶) و تفسیر و مفسران معرفت (ج ۲، ۲۸) و... جریانها و فرق انحرافی را عامل جعل حدیث معرفی کرده‌اند اما این پژوهش جعل حدیث را از اقدامات سیاسی در عصر نزول می‌داند، اقداماتی که باعث تشکیل فرق انحرافی شد. این مقاله با تحلیل کلامی-حدیثی براساس شواهدی از اقدامات خلیفه دوم ورود جعلیات و اسرائیلیات به احادیث را نتیجه آن اقدامات می‌داند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، سیاست‌های دوگانه و متناقض خلیفه را مهمترین عامل «نفوذ اسرائیلیات» و «وضع حدیث» می‌داند. از جمله این سیاست‌ها منع مطلق نقل و کتابت حدیث با شعار «حسبنا کتاب الله»، برخورد قهری و خشونت‌آمیز با راویان، به کرسی نشاندن منافقان و از طرفی با تشویق قصه‌گویان اهل کتاب بود. یافته‌ها حاکی از آن است که این رویکرد، علاوه بر نابودی بخش عظیمی از سنت نبوی و جایگزینی آن با روایات موضوعه و اسرائیلیات، به تضعیف جایگاه اهل بیت (ع) به عنوان مرجع علمی، محرومیت جامعه از تفسیر اصیل و نهایتاً اختلافات فرقه‌ای و کلامی انجامید. نتیجا تمام این موارد اثر مستقیم بر کلام اسلامی از جمله عدالت و امامت داشت.

۱. مقدمه

حدیث در کنار قرآن، بیانگر و مؤسس حکم شرعی است «وما آتاکم الرسول فخذوه...» (حشر: ۷)؛ بنابراین اگر حدیث جزء منابع تشریع است، صیانت آن واجب شرعی-عقلی خواهد بود. یکی از بحث‌های حدیثی-کلامی این است که آیا خلفا به‌ویژه عمر بن خطاب، نقل و کتابت حدیث را منع کردند یا نه، و اگر چنین بوده، پیامدهای آن بر صیانت سنت چه بوده است. آیا تأخیر در تثبیت نهادی سنت، نقض صیانت تشریع بوده یا یک تصمیم عقلایی حفظ قرآن؟ پس از رحلت پیامبر (ص)، نقل و نگارش حدیث به خاطر اقدامات برخی صحابه دچار انحرافات و جعلیات بسیاری شد. برخی صحابی‌ان پیامبر با اقداماتی نظیر منع تدوین حدیث، رواج «حسبنا کتاب الله» و دور کردن ائمه از جامعه باعث گرایش‌های اهل

حدیث و اهل رأی شدند (دایرة المعارف قرآن، ۸، ۳۳۶) ۱. خلیفه دوم مسلمین تصمیم به جمع روایت کرد، اما پس از یک ماه نظرش عوض شد (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ۱۰، ۲۹۱) در زمان وی نقل احادیث زیاد شد از این رو ایشان برخی روایات را سوزاند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۵، ۱۴۰). تمام این موارد از سمت خلیفه باعث جعل حدیث و ورود اسرائیلیات به منابع حدیثی شد. ایشان در ابتدا به کعب الاحبار اجازه روایت داد اما بعد مدتی او را تبعید نمود ۲. این ممنوعیت، به فتوا دادن نیز سرایت نمود و افراد اجازه فتوا نداشتند (حسینی، ۱۴۰۴، ۶، ۲۰۱). «حسبنا کتاب الله» نیز معنایی جز اعلام بی‌نیازی از کتاب خدا و به حاشیه راندن اهل بیت (ع) ندارد و در حقیقت ظاهری زیبا دارد، ولی محتوای آن عملی نمی‌گردد (کورانی، ۱۳۷۹، ۳۵). نتیجه نهی از نقل حدیث این شد که اهل کتاب جعل احادیث دروغین را رواج - دادند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۴۴۵ و ۴۴۶). هنگامی که از قرطه بن کعب انصاری (ولی کوفه) درخواست نقل حدیث شد، گفت توسط خلیفه (دوم) نهی شدم (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ص ۸). با این توضیحات نهی از نقل و کتابت حدیث توسط خلیفه دوم اثبات می‌شود. اما اینکه کدام اقدامات زمینه جعل روایات و ورود اسرائیلیات را فراهم کرد؟ علت منع و اجازه عده‌ای دیگر چیست؟ انگیزه خلیفه از این اقدامات متناقض و قهرآمیز و شخصی چه بود؟ در این مقاله تلاش شده که به این سوالات مهم پاسخ داده شود.

برای پاسخ به این سوالات با تحلیل کلامی- حدیثی شخصیت حدیثی خلیفه و تأثیرات اقدامات ایشان در تثبیت جایگاه سیاسی- اجتماعی به این نتیجه رسیدیم که انتقال از حدیث به اجتهاد سیاسی، باعث تحول کلامی عمیقی و سپس اختلاف فرق و نهایتاً تغییر مرجعیت دینی شد. اختلاط حدیث با سیاست و منابع دینی را در خدمت اهداف سیاسی گرفتن، همچنین پیوند سه اقدام مهم جعل، منع، اجازه در نقل حدیث در جهت تثبیت خلافت در نهایت باعث قرائتهای مختلف در زمینه حجیت حدیث و مباحث کلامی شد. به بیان دیگر جعل حدیث و ورود اسرائیلیات نتیجه دخالت قدرت در دین است نه خطاهای محدثان. در نهایت محدودیت مرجعیت دینی و دخالت قدرت سیاسی در تولید روایت باعث تحریف اعتقادی و جعل روایت شد.

رویکرد این پژوهش بدین صورت است که ابتدا اقدامات اساسی در زمینه‌های مختلف توسط افراد مهم سیاسی از جمله خلیفه دوم مورد بررسی قرار گرفت؛ سپس شواهدی از منع و اجازه و جعل حدیث در روایات توسط راویان و اهل بیت (ع) نقل شده و در نهایت طبق شواهد بیان شده اقدامات خلیفه خصوصاً اقدامات سیاسی ایشان از جمله اعتماد به افراد نالایق و اجازه به یهودیان برای ورود به نقل حدیث و روایت را مهمترین عامل جعل حدیث چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم می‌داند. بنابراین چیزی که در پژوهشهای قبلی بیان نشده عامل اصلی جعل و تحریف روایت اقدامات خلیفه است نه فرق انحرافی و افراد جاعل؛ زیرا تا اجازه‌ای نباشد افراد جرات به اینکار را ندارند (به دلیل قوانین حکومتی و...)، از

۱. «اهل حدیث» از عقل و «قیاس» رویگردان و بر ظواهر حدیث متکی بودند: گروهک خوارج با شعار «لا حکم الا لله» در جنگ صفین (سعدی روشن، ۱۳۸۳، ۲۱۶). «اهل رأی» قیاس را بر احادیث ضعیف مقدم می‌داشتند (ابوحنیفه) (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۱۸۸-۱۸۷) برخی از اصحاب حدیث، با افراط در نص‌گرایی هر چه نام «حدیث» داشت، احترام می‌کردند و توجهی به درستی و نادرستی سندشان نداشتند (یوسفیان، ۱۳۸۳، ۱۲۵).

۲. خلیفه دوم کعب را از نقل حدیث منع کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۰۶). علاوه بر فضیلت خلفا و برتری بیت المقدس و شام از وی نقل شده، «جسم‌انگاری» نیز از او جعل شده (نساء/ ۱۵۳: «فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» و بقره/ ۵۵: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»).

طرفی نیز جاعلان و فرق انحرافی از عوامل فرعی و در مرتبه بعد از اقدامات خلیفه هستند، فلذا به دلیل اجازه خلیفه به این فرق انحرافی و افراد خائن، انحرافات و اختلافات دینی-مذهبی پدیدار شد، و این خود مشکلات کلامی-حدیثی بسیاری را از جمله اختلاف در بحث امامت و عدالت و... به بار آورد.

برخی آثار که به طور غیرمستقیم به بحث مربوط می‌شوند عبارتند از: ۱. وضع حدیث، ناصر رفیعی، قم، ۱۳۸۴، ش ۱۹. ۲. دروغ پردازان حدیث اهل سنت از رضایی اصفهانی، مجله: علوم حدیث، ۱۳۷۷، شماره ۸. ۳. پیامدهای منع نقل حدیث، از سید جواد حسینی، مجله کوثر، ۱۳۸۷، شماره ۷۵. ۴. نقش زنداقه در جعل حدیث از دهقان منگابادی، مجله حدیث پژوهی، سال ۳، شماره ۶. ۵. انگیزه منع نگارش حدیث، نویسنده: محمدتقی دیاری بیدگلی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی ۱۳۷۸ شماره ۱. سابقا جعل حدیث از دیدگاه یک فرقه و یا جریان انحرافی (زنداقه، غلات و...) بررسی شده ۳، اما موثرترین اشخاص در این زمینه مورد غفلت واقع شده است. علت اصلی جعل بعد از رحلت، دوری از اوامر پیامبر (ص)، پشت کردن به خاندان ایشان و راویان مورد اعتمادشان و گسترش نقل حدیث طبق نظر شخصی به نفع دستگاه خلافت و جایگاه سیاسی می‌باشد که در ادامه بررسی می‌شود.

۲. شخصیت حدیثی خلیفه و دیدگاهها در سیاست منع

بسیاری از محدثان شخصیت خلیفه را اینگونه بیان کردند که اگر علی بن ابیطالب (ع) نبود، ایشان هلاک می‌شد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱، ۱۸). طبق گفتار خود خلیفه نیز ایشان به درشتخو بودن و بخیلی خود اقرار کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۴، ۱، ۴۰۳) و این خود سندی بر شخصیت خشن ایشان در برخورد با ناقلان حدیث دارد. در جای دیگری هنگام حد زدن قدامه با اعتراض او روبرو شد و گفت: «اخطات التاویل» (آیه ۹۳ مائده) (ابن حجر، ۱۳۹۰ ق، ۷، ۲۵۵). در اواخر حکمرانی کارگزاران نصف اموالشان برای حکومتش می‌گرفت و دلیلش سوء استفاده آن‌ها بیان می‌کرد. مثلاً ابوهیریه را در زمان والی بحرین متهم به سرقت کرد و اموالش را مصادره و تنبیه کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۳۳۵). عدم پیروی خلیفه از پیامبر (ص) در داستانی که خلیفه کتابی از اهل کتاب در دست داشت پیامبر (ص) فرمود: اگر موسی بود از من پیروی می‌کرد اما شما... (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۸۳). اهل سنت دلیل این رفتارهای خلیفه را اینگونه بیان کرده‌اند: اولویت اصلی جامعه بر تثبیت قرآن بود و هر اقدام شتاب‌زده ممکن بود تمرکز بر قرآن را تضعیف کند و با انتشار احادیث، اختلاط با قرآن در ذهن تازه‌مسلمانان وجود داشت، از طرفی برخی صحابه مانند عبدالله بن عمرو و... یادداشت شخصی داشتند؛ بنابراین منع مطلق نبوده است. نقد بر دیدگاه اهل سنت: الف) حدیث بخشی از منابع تشریع است و حفظ منابع، شرط بقای نظام تشریعی است. ب) با گسترش جامعه اسلامی انتقال شفاهی آسیب‌پذیری بیشتری داشت. ج) قاعده عقلی: اگر قانون اساسی حفظ شود قوانین اجرایی تحریف نظام اسلامی متزلزل می‌شود. منع حدیث موجب شد که احادیث ارزشمند از حافظه‌ها پاک شود و میدان برای جعل‌هایی در نکوهش اهل بیت بازگردد.

از طرفی برخی صحابه (ابوسعید خُدَری) حدیث را مثل قرآن نمی‌دانستند (عبد الخالق، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۶)، دیدگاه اختلاط در صورتی پذیرفته است که احادیث در بلاغت مثل قرآن بدانیم، و این یعنی ابطال اعجاز قرآن که درست نیست (ابوریه، ۱۳۷۸، ص ۵۱) و در تضاد با قرآن است: «وَأَنَّا لَهُ لِحَافُظُونَ» (حجر ۴) به علاوه آیا راه حل ننوشتن احادیث

۳. احمد امین در «فجر الاسلام» و گلدزیهر در «مطالعات اسلامی» به طور کلی به پدیده جعل اشاره اما تمرکزشان حکومت اموی است (امین، ۲۰۰۶ م، ص ۱۲۵؛ گلدزیهر، ۱۹۷۱، p. 141).

است؟ آیا نمی توان حدیث به گونه نوشت که آمیختگی نباشد؟ «ابراهیم نخعی» از نوشتن در برگه قرآن کراهت داشت (دارمی، ۱۳۰۹، ج ۱، ص ۸۲). اگر نیت درست بود حدیث را تدوین و از آن حراست می کردند، نه اینکه منع کنند (حسنی، ۱۳۹۸، ص ۲۳). البته برخی از دیر باز منع تدوین حدیث را به ناآگاهی صحابه از نگارش مستند کرده اند. جهل مردمان را بهانه توجیه اقداماتشان می دانند (ابن حجر، ۱۳۴۷، ق، ص ۴)

رسول الله (ص) بر لزوم کتابت تأکید داشت (علی، ۱۴۱۳، ق، ج ۸، ص ۱۱۰؛ یوسفی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱، ص ۷۵) اگر ناآگاهی مردمان از کتابت در آن روزگار بپذیریم، چگونه صحابیان قرآن می نوشته اند؟ پس توجیه عدم کتابت به علت عدم آشنایی درست نیست. اقدامات خلیفه در این زمینه عبارتند از:

۳. اقدامات سلیقه ای و شخصی

خلیفه در برخورد با افراد مورد تایید خود رفتار ملاطفت گونه و با برخی دیگر رفتاری قهری و خوددارگونه داشت. در ادامه به بررسی بیشتر می پردازیم.

۳.۱. شواهدی بر دیدگاههای خلیفه در پذیرش روایات

قرائت های شخصی خلیفه اقدامات خودسرانه ایشان را توجیه می کند. ایشان آیات را به گونه ای قرائت می نمود که باعث پذیرش عموم نمی شد. ۱. آیه «فَاسْعَوْا...»: آیه را به صورت «فامضوا...» قرائت می کرد و با اصرار فراوان دستور می داد کلمه «فاسعوا» را به «فامضوا» تبدیل کنند (از جمله توصیه به خرشة بن حر) (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ق، ۲، ۱۱۷ و سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ۶، ۲۱۹). باید پرسید این چه اصراری است که خلیفه در راه تغییر متن قرآن داشت؟ چرا وی به گونه ای قرائت می نمود که مورد تبعیت واقع نشد؟ بسیاری (همچون بخاری)، مصلحت را در سکوت دیده اند تا حرمت خلیفه حفظ شود. ۲. «إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخْرَةً» (نازعات/ ۱۱): «نخرة» را به دلیل هم وزن بودن با سایر کلمات سوره «ناخرة» خواند (سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ۶، ۳۱۲ و هیثمی، ۱۹۶۷، م، ۷، ۱۳۳ و متقی هندی، ۱۴۱۳، ق، ۲، ۵۹۱)؛ اما این ادعا بیهوده است. به فرض که دو لفظ کاملاً مترادف باشند، در جایی که ما به خود اجازه تغییر دادن دست نوشته افراد عادی را نمی دهیم تا جانب امانت را نگه داریم، چگونه به خود اجازه می دهیم وحی الهی را تغییر دهیم؟

۳. «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (فاتحة/ ۷)؛ قرائت خلیفه: «سراط من أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم و غير الضالين» (سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ۱، ۱۵) و در جایی «... ولا الضالين» (متقی هندی، ۱۴۱۳، ق، ۲، ۵۹۳). در روایتی، این اختلاف به ابی بن کعب نسبت داده شده (متقی هندی، ۱۴۱۳، ق، ۲، ۵۹۷). در حالی که قرائت خلیفه، پیش از قرائت دیگران (عکرمه و ابن زبیر) بوده است و از او تقلید کرده اند.

۴. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (بقره/ ۲۵۵)؛ خلیفه دوم: «... هو الحي القيوم» (متقی هندی، ۱۴۱۳، ق، ۲، ۵۹۷) در روایتی این قرائت به ابن مسعود نسبت داده شده (سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ۲، ۳ و هیثمی، ۱۹۶۷، م، ۷، ۱۵۴) گرچه در کتب لغت به «قیام» اشاره شده ولی به این که لهجه دیگری از «قیوم» باشد اشاره نشده است (راغب، ۱۴۱۲، ق، ۴۱۷).

۵. «فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ» (بقره/ ۵۵)؛ «الصعقة» می خواند (سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ۲، ۲۳۸)

۶. «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِلْتِّزُولِ...» (ابراهیم/ ۴۶). خلیفه: «و إن كاد مكرهم...» (سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ۴، ۵۹۶ و متقی

هندی، ۱۴۱۳، ق، ۲، ۵۹۶).

۷. «و ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّهَا فَتْنَاءُ» (ص/۲۴): خلیفه: «و ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّهَا فَتْنَاءُ...»، که مخالف اجماع است (بخاری، ۱۴۱۱ ق، ۴، ۱۳۵؛ کورانی، ۱۳۷۹، ۱۰۴).

۸. «و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» (توبه/۱۰۰). خلیفه: «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ...»، «واو» را حذف می‌کرد تا شرط خشنودی خداوند از انصار پیروی از مهاجران باشد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ۲، ۷۰۷) ابی بن کعب به خلیفه: «زمانی که قرآن می‌خواندیم، تو در پی جمع کردن برگ درختان بودی!» خلیفه: «از این به بعد از تو تبعیت می‌کنیم» (متقی هندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ۵۹۷) انگیزه خلیفه، در حقیقت برخاسته از روح قومی‌گرایی بود و تمایل داشت انصار را زیردست مهاجران قرار دهد.

۳. ۲. مخالفت و دوری از خاندان و یاران پیامبر (ص)

خلیفه بعد از رحلت پیامبر (ص) به مخالفت با کسی برخاسته بود که در طول زندگی همیشه به او و راهنماییهایش (حضرت علی (ع) نیازمند بود (عبدالمقصود، ۱۳۷۹، ۱، ۳۷۹). ابوذر بیمار شد و خلیفه به قصد عیادت بر او وارد شد و ابوذر به علی (ع) وصیت می‌کرد. کسی گفت: چرا به امیرالمؤمنین خلیفه وصیت نکردی؟ ابوذر گفت: به امیرالمؤمنین حقیقی وصیت کردم! در میان ما همین فردی که تو او را امیرمؤمنان نامیدی، حضور داشت، هیچ یک از عرب و عجم در این مورد از رسول خدا چیزی نپرسید مگر همین فرد و رفیقش که او را جانشین خود ساخته گفتند: «آیا این، حقی از سوی خدا و رسولش است؟» رسول خدا فرمود: «کنار حوض کوثر اقوامی بر من درآیند که به چپ و راست گریزند و من بگویم: پروردگارم! اینان یاران من هستند؟!...» (هلالی، ۱۳۷۷، ۲۰۸ و ۲۰۹). مصاحبت با او چون سوار شدن بر شتر سرکشی بود که اگر مهارش را نگه می‌داشتی بینیش پاره می‌شد و اگر رهایش می‌کردی به پرتگاه می‌افتاد (رضی، ۱۳۸۷، خطبه ۳). شواهد نقل شده نشان از عدم حجیت ایشان حتی نزد پیامبر (ص) هست و از طرفی نظر خلیفه با یاران پیامبر منطبق نبود و این باعث اختلافاتی می‌شد.

۴. اقدامات تحدیدی و قهری

اقدامات تحدیدی و قهری یعنی برخوردهای خشن با راویان و اهل بیت (ع) در پی نقل احادیث مخالف نظرشان و محدود کردن محدثان در نقل روایات؛ روایاتی که در مدح خلفا بود را پذیرش و روایات در ذم خلفا را رد می‌کرد برعکس این مورد در برخورد با اهل بیت (ع). در ادامه برخی از این نمونه‌ها بیان می‌شود.

۴. ۱. ممانعت از نقل حدیث

صحابیان از آغاز خلافت سقیفه، از نوشتن احادیث خودداری کرده (عسکری، ۱۳۹۸، ۱، ۳۰۲) و تنها به صورت پنهانی و حفظ در سینه نقل می‌کردند؛ چون خلیفه صحابه را از نقل و کتابت نهی (اندلسی، بیتا، ۱۲۰-۱۲۱) و در صورت تخلف، مجازات تعزیر و ضرب تازیانه تعیین کرده بود، از جمله شخصی از قبیله عبدالقیس را به ضرب تازیانه گرفت (متقی هندی، ۱۴۱۳ ق، ۱، ۳۷۱؛ هیشمی، ۱۹۶۷، ۱، ۱۷۳). برخی را نیز به خاطر فراوانی در نقل حدیث زندانی کرد (ابوالدرداء، ابن مسعود و ابومسعود انصاری) (متقی هندی، ۱۴۱۳ ق، ۲۳۵، ج ۴۸۶۵) خلیفه دوم، نقل حدیث و سنت را برای صحابیان ممنوع کرد و اعلام کرد نقل حدیث از پیامبر بدون شاهد مجازات دارد، تا جایی که ابوذر، عقبه، ابودرداء و عبدالله حذیفه را در مدینه محصور کرد، البته یارانش (ابوهریره، انس، کعب و عایشه) را اجازه نقل داده بود (صنعانی، ۱۴۰۳، ۱، ۱۶۶) همچنین در لحظات پایان عمر رسول خدا (ص) از کتابت وصیت جلوگیری کرد (عسکری، ۱۳۹۸، ۱، ۵۲) بدین صورت از نقل و نوشتن سنت رسول خدا (ص) در طول نود سال چنان جلوگیری کرد که از دین تنها اذان باقی

و بقیه فراموش شد(عاملی، ۱۴۲۶ق، ۱، ۲۷).

خلیفه ابوهریره را از نقل حدیث پیامبر منع کرد(مجلسی، ۱۴۰۳، ۱، ۶). همین ممنوعیت‌ها باعث شد روایات جعلی جایگزین احادیث صحیح شوند. نقل قول‌هایی در این زمینه: الف) عروه به نقل از خلیفه دوم: «وقتی یاد امت‌های قبل افتادم، از نوشتن حدیث خودداری کردم(متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ۱۰، ۲۹۱) ب) قرطه بن کعب از خلیفه دوم: کمتر از پیامبر(ص) بگوئید.(قزوینی، ۱۴۲۴، ۱، ۱۲) دارمی: در صورت صحبت از رسول خدا به خاطر سفارش خلیفه سکوت می‌کردم(دارمی، ۱۳۰۹، ۱، ۸۵). ج) محدثان بعد از خلیفه مدینه را ترک کردند. ابن مسعود و ابودرداء و ابوذر تا زمان مرگ خلیفه زندانی بودند(متقی هندی، ۱۴۱۳، ۱۰، ۲۸۵) د) ابن علاء از قاسم: خلیفه همه احادیث را سوزاند(ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۵، ۱۴۰). این ممنوعیت، به فتوا نیز سرایت نمود. خلیفه به اشعری: «شنیده‌ام که برای مردم فتوی می‌دهی! دیگر فتوی نده، زیرا آن حق حکومت هست»(متقی هندی، ۱۴۱۳، ۱۰، ۲۹۹). جلوگیری از نوشتن وصیت پیامبر نیز از جمله این شواهد بود. ابن عباس: اگر سخن آن مرد(خلیفه) نبود،(پیامبر) برای ما نامه‌ای می‌نگاشت که کسی گمراه نمی‌شد(مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲، ۴۹۷). خلیفه گفت: «بر رسول خدا نعوذ باللّه- تب غلبه کرده و کتاب خدا(قرآن) برای ما کافی است» و در بین حاضران اختلاف شدیدی درگرفت و رسول خدا فرمود: برخیزید و بروید، مشاجره نزدم جایز نیست(بخاری، ۱۴۱۱، ۴، ۲۱۱-۲۱۲؛ عسکری، ۱۳۹۸، ۱، ۲۷) اینگونه بود که خلیفه حتی از نوشتن وصیت پیامبر ابا کرد.

۴. ۲. جعل حدیث در مدح خلفا و ذم اهل بیت(ع)

جریان منع تدوین و کتابت احادیث نبوی باعث تحریف گنجینه گرانقدر سنت نبوی شد، به علاوه سوداگری گروهی مسلمین طمّاع موجبات جعل شد(ابوریه، ۱۳۷۸، ۱۱۸). خلیفه با شعار «حسبنا کتاب الله» جامعه را از دستیابی به سنت محروم و باعث بحران فکری و خلأ اعتقادی گردید(کورانی، ۱۳۷۹، ۳۹-۴۰). ایشان دوستان خود را پرهیزکاران می‌داند نه خاندان ابوطالب(پاینده، ۱۳۸۲، ۸۶). یکی از جعلیات در فضیلت خلیفه این هست که: «اگر در این امت، افرادی هم صحبت فرشتگان باشند یکی از آنها، خلیفه هست»(تمیمی، ۱۴۱۲، ۱، ۳۳). درباره ابوبکر گفتند: «پیغمبر شب معراج از تنهائی به وحشت افتاد ناگهان ابوبکر را دید و ترسش برفت»(پاینده، ۱۳۸۲، ۸۷ و ۸۸). تمام این روایات جعلیاتی بیش نیست و از علل مورد تایید بودن آن می‌توان فضیلت و مدح خلفا دانست که خلیفه آنها را تایید می‌کرد. همچنین در روایتی دیگر حق را بعد از پیامبر خلیفه می‌داند(ابن عساکر، ۱۹۵۱، ج ۴، ۴۴؛ بزار، ۱۴۰۹، ج ۶، ۹۸). چگونه چنین چیزی ممکن است، حال آنکه ابوبکر ناقلان را باعث اشتباه می‌داند، همچنین خود خلیفه به جهل و نادرستی رفتارش اقرار کرده و چگونه صحابیان مصون از خطا هستند، در حالی که بینشان در امور مهم(خلافت) اختلاف نظر وجود داشت! از جمله شواهدی که نشان از جعل در ذم شخصیت پیامبر(ص) و اهل بیت هست این است که وی(خلیفه دوم) بعد از رحلت پیامبر(ص) دیگران را از بیان آن منع کرد(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۰، ۵۹۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ۲۴۲). جاعلان حدیث در فضیلت خلفا برای مقابله با رافضی‌ها(جعل در فضیلت اهل بیت) احادیثی جعل کردند و یا آنها را به تاراج بردند(ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۱، ۲۰۷). همچنین نارضایتی حضرت زهرا(س) از اقدامات خلیفه و برخورد ناشایست خلیفه با خاندان پیامبر(ص) (ابن قتیبه، ۱۳۸۸، ج ۱، ۱۳۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ۲۲۰) خود شاهی بر مخالفت خلیفه با خاندان

رسول و این خود نشان دهنده تمایلشان به جعل در فضایل خلفا و ذم اهل بیت (ع) شد. از این جعلیاتی که در مدح خلفا و ذم اهل بیت روایت کرده اند فراوانند. اقدامات خلیفه در این مورد به صورت غیرمستقیم تاثیرگذار بود، زیرا سکوت ایشان در برابر روایات فضیلت وی و دیگر خلفا و مخالفت با نوشتن روایات پیامبر (ص) و.. نشان از موافقت با این امر دارد.

۵. اقدامات اجتهادی-فقهی

بسیاری از رفتارهای خلیفه در نقل حدیث باعث تغییر در اعمال فقهی و اجتهاد شخصی خودشان بود. در ادامه برخی از جعلیات و تغییرات در مسائل فقهی و اجتهاد در احکام بررسی می شود.

۵. ۱. جعل روایات در مسائل فقهی

جعل حدیث از سوی جاعلان، انگیزه های متعددی دارد از جمله: انگیزه سیاسی - تعصب مذهبی - تعصب جاهلی - نزدیک شدن به بساط امیران - تصاحب جاه و مقام - جذب عوام الناس (برای جلب دارایی آنان). خلیفه با منع و اجازه های خاص (به افراد) به انگیزه های مختلفی (سیاسی و اجتماعی و شخصی) بدون توجه به روایات پیامبر (ص) اقداماتی انجام دادند که منجر به جعلیات حدیثی شد. خود پیامبر اکرم (ص) تمام این وقایع را پیشگویی کرده بود. آن حضرت فرمودند: «نبینم کسی بر تخت تکیه بزند و امر و نهی مرا بشنود و بگوید آن را در کتاب خدا پیدا نکردیم!» (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۷، ۱۶ و ۳۰۳) و در جای دیگر فرمودند: «در آینده کسانی هستند که مرا تکذیب می کنند و در حالی که بر تخت تکیه زده، حدیث مرا می شنوند، می گویند: رسول الله چه می گوید! آن را رها کنید و قرآن را بیاورید!» (متقی هندی، ۱۴۱۳، ق، ۱، ۱۷۳). وی در برابر اعتراض به احکام جدید، و مخالفت رأی او با پیامبر می گفت: «أنا زمیل محمد» ۴. از اجتهادات شخصی خلیفه می توان به حرمت متعه زنان و حرمت عمره در ماه های حج (موسوی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۶ و ۱۱۹؛ امینی، ۱۴۰۳، ۶، ص ۲۰۵ و ۱۹۸) اشاره کرد. لذا این گونه نبود که پیامبر برای بعد از خودش هیچ برنامه ای نداشته باشد، آن حضرت تمام روش ها و راه های نجات امتش را بیان کرده بود و هرکس ضمیری پاک داشت و به دنبال هدایت بود هدایت شد و کسی که در دلش کینه و نخوت داشت به گمراهی رفت. در ادامه مواردی که باعث شد خلیفه به طور غیرمستقیم در شیوع جعل روایات و احادیث موضوعه نقش داشته باشد بررسی می شود.

۶. اقدامات سیاسی

بسیاری از اقدامات خلیفه در جهت تقویت جایگاه سیاسی بود و در این راستا گاهی دین را در خدمت جایگاه سیاسی - اجتماعی خود می گرفت. در ادامه به آن بیشتر پرداخته می شود.

۶. ۱. جایگاه سیاسی دادن به افراد مورد تایید خود

کسی که منافقان را به کار گماشت، خلیفه دوم بود. وی معاویه بن ابی سفیان را به امارت منصوب کرد (کورانی، ۱۳۷۹، ۷۱). سابقه عداوت معاویه و پدر و مادرش با رسول خدا نیز روشن تر از آن است که نیازی به بیان داشته باشد. این روش خلیفه با مخالفت اصحاب رو برو شد. به عنوان نمونه، حذیفه به وی گفت: «تو از افراد فاجر کمک می گیری و آنها را به امارت می گماری!» خلیفه پاسخ داد: «آنها را به کار می گیرم تا از نیرویشان استفاده کنم و پنهانی مواظب آنها هستم» (متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۷۷۱). وی در حالی این پاسخ را به حذیفه داد که خودش گفته بود که هر کس فاسق و فاجری را به کار گمارد و بداند او فاسد است، خودش نیز مانند او خواهد بود. و نیز در توجیه عمل خود گناه منافق

۴. من هم ردیف محمدم. زمیل در لغت به یک طرف بار شتری می گویند که هم سان طرف دیگر باشد (طبری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۹۱)

را مربوط به خودش می‌داند (متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۵، ۷۶۱). منافقان زمان جناب خلیفه، به خاطر باز بودن دستشان بسیار وقیح و قیح متجاهر به فسق بودند (بخاری، ۱۴۱۱، ۸، ۱۰۰). آنچه موجب شد علی (ع) نتواند عدالت را اجرا کند، قدرت یافتن منافقان بود (کورانی، ۱۳۷۹، ۷۲) وقتی منافق قدرت پیدا کند برایش فرقی نمی‌کند کاری که انجام می‌دهد آیا موجب نابودی و خیانت به دین می‌شود یا خیر. او منافع خودش را می‌بیند، لذا همین امر موجب شد در روایات پیامبر خیانت کنند و هر چه از دهانشان مناسب سیاستهای آنان بود می‌گفتند و از نقل بقیه روایات که به ضررشان بود جلوگیری می‌کردند. پیامبر (ص) می‌فرماید: «سه خصلت است که در هر کس باشد، منافق خواهد بود: دروغ، خیانت و خلف وعده (هیثمی، ۱۹۶۷، ۱، ۱۰۸). این ویژگی‌ها با توجه به منابع مختلف، در خلیفه وجود داشت (دروغگویی وی به خاطر حرف‌های ضد و نقیض (تشویق و گاهی منع در نقل حدیث)، خیانت او به خاطر منع از نقل حدیث و خلف وعده ایشان نیز به خاطر نپذیرفتن ولایت امام علی (ع))، لذا شاید بتوان گفت او نیز یکی از همین افراد بود.

۲.۶. اجازه داستان‌سرایی برای افرادی خاص

در اواخر دوران خلافت خلیفه داستان‌سرایی در مساجد به راه افتاد. وی به تمیم این اجازه را داد (ذهبی، ۱۳۹۶، ۲، ۴۴۷). کعب الاحبار نیز در مساجد قصه‌خوانی را رواج داد. وی در روزگار آشوب و فتنه به علت دشمنی با اسلام، داستان‌های بی‌اساس را تحت عنوان احادیث مرسل از پیغمبر نقل می‌کرد (ابوری، ۱۳۷۸، ۱۴۷؛ معرفت، ۱۳۷۹، ۲، ۴۷). خلیفه دوم، به خاطر عنایتی که به کعب داشت او را وادار به ماندن در مدینه کرد. اما در نهایت او را تهدید تبعید به سرزمین بوزینگان کرد (ابوری، ۱۳۷۸، ۱۵۳). در توطئه قتل خلیفه نیز دست داشت و برای آن نقشه می‌کشید؛ چون با قتل خلیفه (دوم) به شرایط آزادتری برای گسترش اسرائیلیات دست پیدا می‌کرد (معرفت، ۱۳۷۹، ۲، ۴۸). تمیم داری راهبی از مردم فلسطین که جام مردی سهمی دزدید و آیه صد و ششم و هفتم و هشتم سوره مائده در همین باب هست. گوئی بعضی روایت‌های دجال از او مایه می‌گیرد (پاینده، ۱۳۸۲، ۹۹). خلیفه به تمیم و عبید بن عمیر اجازه موعظه و قصه‌داد (صنعانی، ۱۴۰۳، ۳، ۲۱۹). ابن کثیر نقل می‌کند: خلیفه مردم را در شنیدن سخنانش (کعب الاحبار) آزاد می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۳، ۴، ۱۸؛ شهرستانی، ۱۴۱۵، ۱، ۷۴). اینها افرادی بودند که توسط خلیفه آزادی نقل روایت داشتند. همانطور که می‌دانیم اینها مسیحی بودند و بعد از اینکه مسلمان می‌شوند عقاید دین قبلی‌شان را در بین عقاید و روایات اسلامی وارد کردند و همین‌ها بودند که به امر خلیفه در ورود اسرائیلیات از مسیحی به اسلام نقش داشتند. اینگونه بود که به خاطر اقدامات و اجازه‌های خاص به افرادی باعث ورود اسرائیلیات به کتب روایی شد.

آزادی عمل قصه‌خوانها زمانی بود که به دستور خلیفه نقل و نگارش حدیث منع شد. کسانی نیز در مورد اتفاقات گذشته و تاریخ انبیا بدون نقل سند متصل به پیامبر (ص) سخن می‌راندند (قصاص) (عسکری، ۱۳۵۷، ۶، ۸۳). قصه‌خوانی از عصر خلیفه‌ی دوم شروع شد. رواج داستان‌سرایی در وقت تجارت قصه‌خوان‌ها و پندآموزها با اسلام و باورهای دینی بود (حدیث را واسطه‌ای برای معیشت خود و برآوردن خواسته‌های حاکمان کرده بودند). خلیفه داستان‌سرایی را برای اهداف سیاسی خود رواج داد. قصه‌سرایان عبداللّه بن رواحه، تمیم داری، عبید بن عمیر، تمیم بن اوس هستند. «داستان‌سرایی» یک پست دولتی بوده، که خلیفه هر کسی را شایسته‌ی آن می‌دید، به خدمت می‌گمارد. خلیفه برای تسلط بر کار قصه‌خوانان، آن را پست دولتی مطرح کرده تا بتواند با آزادی کامل آن‌ها را عزل و نصب کند (سیوطی،

(۹۸، ۱۴۱۷).

۷. اقدامات تقویتی و اجازه به ناقل اسرائیلیات

مقصود از اسرائیلیات، قصه‌هایی یهودی یا نصرانی و یا مطالبی که دشمنان اسلام جعل و به اسلام نسبت داده‌اند، حتی خود کتاب مقدس هم نگفته است (ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۱، ۱۶۵). در عصر تابعین برخی اسرائیلیات (برگرفته از فرهنگ یهودی و نصرانی) به روایات وارد شد. اسرائیلیات وقتی به وجود می‌آمد که جزئیات داستان‌های قرآن که (مهم نبودند) مبهم بیان می‌شد (کشتی نوح و ابعاد آن، اصحاب کهف، پرندگان زنده شده به دست حضرت ابراهیم) ۵. اغراض اصلی اذخال اسرائیلیات این بود که عقاید مردم را به فساد و تباهی بکشانند؛ مثلاً درباره حضرت یوسف (ع) مواردی نامربوط ذکر شده در حالی که قرآن، حضرت یوسف را از بندگان خالص می‌شمارد (یوسف/۲۴). بر طبق شاهی از آیه: «... إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ» (حج/۵۲)، داستان بی‌پایه و جعلی «گرانیق» که طبق هیچ نقل درست و عقل منطقی تایید نشده، نمونه دیگری از این قبیل است (ابن کثیر، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۲۲۹). چگونه ممکن است که پیامبر (ص) به مدح و ستایش بت‌های قریش پردازد حال آن که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَتْ مُوْهَا أَنتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أُنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» (نجم/۲۳). از طرفی نیز بر طبق بررسی روایات، خلیفه دوم رابطه خیلی نزدیک با یهودی‌ها داشته و حتی به سخنان آن‌ها علاقه‌مند بوده است. بر طبق روایتی وی از رسول خدا درباره فراگیری تورات پرسید. حضرت فرمودند: «لازم نیست یاد بگیری، فقط به آن ایمان داشته باش و تنها آنچه را که بر خود شما نازل شده بیاموزید و به آن‌ها ایمان بیاورید». در جای دیگر فرمودند: «به دنبال این‌ها نروید که گمراه و سرگردانند!» (متقی هندی، ۱۴۱۳ ق، ۱، ۳۷۰-۳۷۲). روایات بسیاری از پیامبر (ص) در این زمینه وجود دارد که خلیفه را از ارتباط با یهودیان منع می‌کند ۶. این‌ها مقدمه ای در باب اسرائیلیات و ورود آن به منابع مذهبی بود. از جمله اقدامات خلیفه در ورود اسرائیلیات عبارتند از:

۱. ۷. تمایل خلیفه به مطالب اهل کتاب

منع نگارش حدیث توسط خلیفه دوم، ناشی از اثرپذیری از اهل کتاب هست (بیدگلی، ۱۳۸۳، ۱۳۴). علت مخالفت آنان با اسلام این بود که گمان می‌کردند آخرین فرستاده خدا بنی اسرائیل است. ارتباط او با یهودیان و علاقه او به اخبارشان روحش را تحت تأثیر قرار داده و از رسول خدا اجازه نوشتن احادیث‌شان می‌گیرد، ولی آن حضرت اجازه نمی‌دهند نهی پیامبر در خلیفه دوم تأثیر نکرد و او به مراودت خویش ادامه داد. نزد پیامبر آمد و عرض کرد: «یا رسول الله! یکی از برادران یهودی از بنی قریظه مطالبی از تورات نوشت، آیا آن را به شما نشان دهم؟» رنگ چهره رسول خدا تغییر کرد. (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۳، ۴۶۹ و ۲۶۵؛ دارمی، ۱۳۰۹، ۱، ۱۱۵ و سیوطی، ۱۴۰۴، ۲، ۴۸ و ۵، ۱۴۸ و هیشمی، ۱۹۶۷، ۱، ۱۷۳) جابر نقل می‌کند که روزی خلیفه با نسخه‌ای از تورات به نزد پیامبر اکرم (ص) آمد. پیامبر فرمود: از اهل کتاب چیزی نپرسید، زیرا خودشان گمراهند (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۳، ۳۸۷ و ۴۷۰؛ دارمی، ۱۳۰۹، ۱، ۱۱۵). کسی که کعب الاحبار را وادار به ماندن در مدینه کرد، خلیفه دوم بود (ابوری، ۱۳۷۸، ۱۵۲). دوستی وی با اهل کتاب، سبب می‌شد تا براساس آن اقداماتی رقم بزنند. دشمنان، ترجمه تورات را به مسلمانان می‌دهند و او (خلیفه) درخواست یادگیری آن را

۵. از جمله یهودیانی که باعث ورود اسرائیلیات شدند: کعب الاحبار، تمیم داری، عبدالله بن سلام، وهب بن منبه، محمد بن کعب، ابن 5

جریج

۶. اگر خود موسی اینجا باشد و مرا رها کنید، گمراه خواهید بود! شما بهره من از امتها و من بهره شما از میان پیامبران هستم (پیامبر 6

اکرم (ص)) (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۳، ۴۶۹ و ۲۶۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۲، ۴۸ و ۵، ۱۴۸؛ هیشمی، ۱۹۶۷، ۱، ۱۷۳)

دارد. به عبارتی درخواست رسمیت دادن به تورات تحریف شده می دهد (هیثمی، ۱۹۶۷، ۱، ۱۷۴). چرا خلیفه مسلمین باید از اهل کتاب بیاموزد؟ در حالی که قرآن در بین مسلمانان بود.

۲.۷. ناتوانی خلیفه در پاسخ به سوالات دینی

آزادی عمل اهل کتاب و تشویق از سوی دولت مردان و ناآشنایی حکومت بعد از پیامبر اکرم (ص) زمینه را برای اهل کتاب برای پاسخ دهی به مسائل دینی فراهم کرد. نفوذ نصرانی ها در حاکمیت خلیفه به عناوین مختلف (مشاور، نویسنده، پزشک و...)، از عوامل مهم گسترش تفکرات و روایات اسرائیلی است. اینها نشان دهنده اظهار ناتوانی خلیفه در زمینه های گوناگون دینی در کتاب های معتبر تاریخی است (بیدگلی، ۱۳۸۳، ۱۳۸). بر مبنای تصمیمات خلیفه، زهد تمیم داری براساس آیین مسیحیان در جامعه ی اسلامی شیوع یافت (سیوطی، ۱۴۱۷، ۲، ۹۸). این عمل که به جای روی کار آوردن مسلمانان از اهل کتاب کمک می گرفت خیانت به پیامبر و دین اسلام است. چون به خوبی از وارث پیامبر (روایات و احادیث) براساس ایدئولوژی خود پیامبر (ص) نگهداری نشده است. از جمله ی احادیث نقل شده از تمیم داری «جَنَاسَه و دَجَال» است که به وجود مقدس پیامبر توهین کرده، همچنین خالد بن عبدالله قسری حکام اموی در مکه و عراق براساس مبانی اسرائیلی پاسخ می داد (ابن خلکان، ۱۹۷۲، ج ۲، ۲۲۹). خلیفه به نوعی مسیحیان را وسیله ای برای امیال شخصی و سیاسی خود قرار داد. داستان صبیغ تمیمی در سوال از خلیفه در مورد آیه «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» (ذاریات ۱) در همین زمینه هست. خلیفه در پاسخ به سوال ایشان، او را با چوب های خوشه ی خرما زد (ابن کثیر، ۱۴۱۳ ق، ۴، ص ۲۳۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۲۸۴؛ متقی هندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۵۱۰). در حالی که مشابه همین اتفاق در مورد حضرت علی (ع) و یکی از خوارج (ابن الکواء) رخ داد و حضرت به تمام سوالاتش پاسخ داد (ابن کثیر، ۱۴۱۳ ق، ۴، ص ۲۳۱؛ متقی هندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۵۶۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ۱۲۰). با این توضیحات خلیفه هر جا در پاسخ ناتوان بود عکس العملی خشن از خود نشان می داد، لذا با این رفتار رشد علمی و پیشرفتی اتفاق نیفتاد و زمینه ی ورود اسرائیلیات شد. نکته مهمتر نصرانیان و یهودیان، براساس دین خود پاسخ می دادند، از طرفی با مبانی یک دین دیگر نمی توان مسائل دین دیگر را پاسخ داد، فلذا این شیوه خلیفه در پاسخ دهی اشتباه بود.

۸. نقش سیاست منع در صیانت تشریع

همانطور که بیان شد، جریان ممنوعیت نگارش و نقل روایات پیامبر اکرم (ص) به دستور خلیفه ی دوم پدید آمد. در اثر این عمل زبان های فراوانی متوجه اسلام شد. عدم تدوین رسمی در دهه نخست باعث شد راویان حفظ سنت را به دوش بگیرند نقد سند شکل بگیرد. فقیهان بزرگ مانند مالک، ابن حنبل و.. کیفیت نقل را بازسازی کردند. انتقال شفاهی بدون تثبیت رسمی به ضرر حدیث بود.

در ادامه برخی از مهمترین پیامدهای آن ذکر می شود:

الف) شیوع کذب و احادیث ساختگی: چرا رسول خدا این همه تأکید داشته اند که هر سخنی را از زبان ایشان نقل نکنیم (رضی، ۱۳۸۷، نامه ۶۹). برای دروغگو بودن همین قدر کافی است که انسان هر چه را می شنود، روایت کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲، ۱۵۹). وقتی نوشتن حدیث ممنوع می شود دروغگویان و منافقان این فرصت را پیدا می کنند

که مخفیانه به اهداف شومشان دست پیدا کنند و روایات جعلی بسازند. ۷ بسیاری از دروغگوها در زمان منع نگارش حدیث پیدا شدند. احتمالاً هدف خلیفه نیز همین پنهان کردن واقعیتهای و نشر اکاذیب در راستای تقویت جایگاهش بوده است. از طرفی افراد سودجو احادیث دروغ را برای هدف اقتصادی و... بسازند.

ب) نابودی اولین متون حدیثی: بسیاری از روایات پیامبر (ص) نابود و از دسترس خارج گردید (سبحانی، ۱۳۷۸، ۱، ۹۱). چگونه احادیث بی شماری تنها به دلیل احتمال خطا سوزانده می شود (متقی هندی، ۱۴۱۳، ۵، ۱۴۰) و در همان زمان به حدیث مخالف عمل می شود. اگر روش صحابیان، عدم نقل و کتابت بود، پس مطالب سوزانده شده توسط چه افرادی نقل و کتابت شده بود و چرا مکرر افرادی مثل ابوذر و ابن مسعود مؤاخذه و زندانی می شدند؟ اگر این روش پیامبر (ص) بود، چرا وقت رحلت درخواست کاغذ و قلم کردند، علاوه بر آن چرا کسی از حضار به ایشان اشاره نکرد که شما نهی کرده بودید؟ تمام این موارد نشان دهنده از بین رفتن بخشی از روایات هست. بر طبق حدیثی از پیامبر (ص) علم و هدایت ایشان فقط به افرادی که آمادگی دارند می رسد، مثل نفوذ باران بر زمین آماده (بخاری، ۱۴۱۱، ۱، ۲۸). اگر کسی زمینه پذیرش را داشته باشد، می پذیرد و اگر باطنش کور باشد، تمام عالم هم دست به دست هم دهند نمی توانند او را هدایت کنند.

ج) تغییر سنت پیامبر: ممنوعیت تدوین حدیث موجب تغییر سنت شد (شهرستانی، ۱۳۹۰، ۶۷) شافعی تمام سنت - های رسول خدا (نماز) را تغییر داد (شافعی، ۱۴۱۰، ۱، ۲۶۹). هرکس براساس روایاتی که در دست داشت در مقام پاسخ ناچار به رأی پناه می بردند (عاملی، ۱۴۲۶، ق، ۱، ۲۸-۳۰). بنابراین دلیل تاخیر مسلمانان در امر تدوین کتب (۱۵۰ سال بعد از رحلت) منع نقل و نگارش حاکمان سقیفه و یاران آنها بوده است. از طرفی اگر خلیفه اجازه می داد پیامبر (ص) در آخرین لحظات وصیتی بنویسد شاید سنت کامل تر و بهتر می شد.

د) پدید آمدن مذاهب: منع نگارش حدیث، باعث تفرقه و تشتت در آرای مذهبی و اعتقادی و... می شد به نحوی که در مورد یک مسئله تفکرات مختلف براساس روایات متفرقه پیدا می شد. با پشت کردن به سنت و گسترش جعلیات، کم کم مشرب های مختلف (کلامی - فقهی) پیدا شد (شهرستانی، ۱۴۱۵، ق، ۶۸) با پیدایی اختلاف در مسئله ای، به جعل حدیث رو میاورند و باعث جدایی گروهی (از جامعه) و ایجاد تفکر و مذهبی تازه می شد (سبحانی، ۱۳۷۸، ۱، ۹۱). وقتی راه مستقیم گم شود راه های فرعی زیادی پدیدار می شوند که تشخیص حق را دشوار می کند و مذاهب و آرای گوناگونی به وجود می آید.

از دیگر پیامدها مخفی ماندن بسیاری از مجموعه های حدیثی و از بین رفتن آن ها ۸ اختلاط احادیث (ابوریه، ۱۳۷۸، ۱۴۷-۱۴۵) دور شدن از اهل بیت و فضایل آنان (حسینی جلالی، ۱۴۱۳، ص ۴۸۸) در نهایت ممنوعیت نقل از جانب خلیفه، به خاطر پیروی از اهل کتاب بوده است (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۷).

۱. جدول تحلیل سندی احادیث و نقل های مرتبط با سیاست نقل حدیث

۷. دروغگویان: احمد بن محمد بن غالب، اسحاق بن نجیح، اسماعیل بن مثنی، حسن بن عماره بن مضرب، عبدالله بن حارث صنعان، حسن بن زکریا. علامه امینی در کتاب الغدير (ج ۵، ص ۲۷۵-۲۰۹) برخی از این دروغگویان را نام می برد.
۸. برخی از صحابه از ترس تازیانه، شکنجه، تبعید و دیگر محرومیت های اجتماعی، از نقل سخنان پیامبر (ص) سرباز می زدند، حتی ابو هریره. تا زمانی که خلیفه دوم از دنیا رفت (ابن کثیر، ۱۴۱۳، ق، ج ۸، ص ۱۱۵).

ش ماره	روایت	راوی	منبع	درجه صحت سند	تحلیل سندی
۱	«اكتب واني قد وضعت عن لسانی إلا الحق»	عبدالله بن عمرو بن عاص	مستدرک(حا) -مسند(احمد) (کم)-	حسن قابل اعتماد	شاهد واقعی بر امکان کتابت حدیث در عصر پیامبر
۲	«أقلوا من الرواية»	عمر بن خطاب	اکثر منابع تاریخی	حسن ضعیف/ سند متأخر)	توصیه احتیاطی، منع مطلق نیست، محدود به شرایط زمانی و موقعیت سیاسی
۳	«حسبنا كتاب الله»	عمر بن خطاب	منابع شیعه و تاریخی	ضعی ف/غیر متواتر	بیشتر گزارش تاریخی و تحلیلی، نه حدیث صحیح پیامبر، نشان دهنده اولویت حفظ قرآن در منابع سنی معتبر، این جمله به عنوان حدیث پیامبر نقل نشده، بلکه به عنوان سیاست یا قولی از عمر در پاسخ به درخواست تدوین مطرح شده است
۴	«اكتبوا القرآن ولا تكتبوا غيره»	برخی صحابه	مسند(احمد)- صحیح(مسلم)	حسن نسبی، حد یث موقتی	منع مقطعی برای جلوگیری از اختلاط با قرآن، نه منع دائمی از نقل احادیث
۵	عبدالله بن عمرو بیش از دیگر صحابه می نوشت	ابوهریره	سنن دارمی، باب من رخص فی کتابه العلم	حسن	تأیید واقعیت کتابت احادیث توسط صحابه
۶	صحف و صحیفه عبدالله بن عمرو	عبدالله بن عمرو	منابع تاریخی و حدیثی متقدم	حسن	وجود مستندات، تعداد زیاد احادیث نوشته شده، نشان دهنده تدوین اولیه حدیث

تحلیل جدول: نوشتن حدیث واقعیت داشت (ردیف ۱ و ۵). نهی های عمر (۲ و ۳) احتیاطی-موقتی بوده، نه مطلق. صحیفه ها (۶) سند عینی بر تدوین احادیث صدر اسلام است. فقط منع مقطعی و با انگیزه های خاص بوده نه منع کلی.

۲. جدول روایات اسرائیلیات

شماره	منبع	موضوع	اثر کلامی
۱	کعب الاحبار	قصه قرانیک	تأثیر منفی بر اصول توحیدی (معاد)
۲	تمیم داری	داستان یوسف	متضاد با عصمت پیامبر
۳	کعب الاحبار	کشتی نوح	اختلال در فهم توحید و عدالت

۳. جدول روایات مدح و ذم

شماره	منبع	موضوع	اثر کلامی آن
۱	ابوهریره	فضیلت خلیفه دوم	تحریف سنت و ایجاد خلا اعتقادی
۲	منابع مختلف	ذم اهل بیت	اختلال در اعتقادات و کاهش اعتبار امامان
۳	منابع موضوعه	فضیلت خلفا	تثبیت قدرت سیاسی و اجتماعی

تحلیل جدول: اقدامات خلیفه اثر مستقیم بر کلام اسلامی داشت: از جمله تحریف در مدح افراد نالایق و ذم شخصیت‌های دینی از جمله اهل بیت، اختلال در مباحث دینی مثل عدالت و امامت.

۴. جدول تحلیل تطبیقی دیدگاه فریقین

اقدامات	نقل تاریخی	تحلیل اهل سنت	تحلیل شیعه	تحلیل کلامی
جعل مستقیم	دلیل تاریخی معتبری ندارد	خلاف عدالت صحابه	وجود انتقادات تاریخی اما نه اجماع	اختلاف در عدالت صحابه
کنترل روایان اصلی	توییح برخی محدثان	به علت جلوگیری از نقل ناصحیح یا ضعیف	محدودیت نقل حدیث مستقل از خلافت	تغییر مرجعیت تفسیری سنت
اجتهاد شخصی	تغییر احکام (متعه و..)	اجتهاد مشروع مصلحتی	اجتهاد مقابل نص-تغییر سنت	تغییر مبانی مشروعیت اجتهاد حاکم
منع نقل و کتابت	منع یا تاخیر در تدوین حدیث	عدم اختلاط با قرآن- صیانت از سنت	حذف بخشی از سنت (فصائل اهل بیت)	اختلاف حجیت سیاست احتیاطی
تعامل با اهل کتاب	ارتباط با کعب الاحبار و..	استفاده بدون حجیت آنها	زمینه نفوذ اسرائیلیات	اختلاف اعتبار اخبار اهل کتاب

تحلیل جدول: اهل سنت اقدامات خلیفه را احتیاطی-مدیریتی می‌دانند. شیعه اقدامات ایشان را دارای پیامدهای کلامی می‌داند (امامت، حجیت سنت و..). در بخش اسرائیلیات بستر و زمینه را فراهم کرد نه جعل مستقیم. اسرائیلیات یک پدیده از جانب تابعین است نه خلیفه.

۹. نتیجه

در دوران بعد از پیامبر (ص) روایات دچار اقدامات ناشیانه و ورود جعلیات و اسرائیلیات به متون حدیثی شد. سرمنشا و شروع این جعلیات نیز در دوره خلیفه بیشتر نمود داشت.

بر اثر «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» ارباب و تبعید حق‌گویان، روایات جعلی گسترش پیدا کرد. مخالفت‌ها و محدودیت‌ها مربوط به احادیث پیامبر و اهل بیت بود. در مورد روایات به نفع دستگاه حکومتی اجازه روایات داده و تشویق می‌کرد. با توجه به این موارد خلیفه بهترین وسیله یهودیان برای رسمیت بخشیدن به فرهنگ باطل و تحریف‌شده آنان بود.

اقدامات خلیفه در جعل روایات با بقیه خلفا تفاوت داشت و دلیل آن این بود که در برخورد با نقل احادیث قوانینی وضع کرده بود که گاهی هم خودشان ملزم به اجرا نبود. به طوری که دستور به کم‌گویی احادیث پیامبر داد. حتی نوع رفتار وی با خاندان پیامبر (ص) انگیزه را برای جعل در مورد ذم شخصیت اهل بیت (ع) و تعریف از فضیلت خلفا بیشتر می‌کرد. همین ممنوعیت‌ها و نوع رفتار با روایان و خاندان پیامبر (ص)، مهمترین عوامل جعل احادیث و ورود اسرائیلیات هستند.

روایات جعلی بعد از رحلت پیامبر (ص) برگرفته از برخوردهای شخصی و سیاسی وی (خلیفه دوم) بود و این جعلیات

برای کمک به مواضع سیاسی و مادی و خلافت به وفور گسترش پیدا کرد. از جمله این موارد: آزاد کردن داستان- سرایی (افراد خاص)، ممانعت نقل حدیث، پاسخ به سوالات دینی با منابع مسیحیان، صاحب منصب کردن افراد مورد نظر خود (کمک به جعل روایت)، تشویق جاعلان، جعل در مدح و ذم برای رسیدن به پول، جایگاه و شهرت و... بهترین راهکار در این زمینه رجوع به روایات پیامبر (ص) و حوادث آن زمان و شناسایی راویان ضعیف و دروغین و سپس زدودن روایات جعلی و داستان‌های اسرائیلی و اشتباه از دامن کتب حدیثی هست. صرف معروف و مشهور بودن یک روایت و حدیث آن را موثق نمی‌کند، بلکه نیاز به تحقیق و تفحص بیشتر هست.

در نتیجه جعل حدیث بعد از رحلت پیامبر (ص) نتیجه اختلافات فرهنگی-فرقه‌ای نبوده بلکه نتیجه اقدامات سیاسی- اجتماعی خلیفه بوده و تصمیمات فردی وی تاثیر مستقیم و گاه غیرمستقیم بر تحریف داشت.

۱۰. منابع

۱. الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۰ ش)، ترجمه قرآن کریم، فاطمه الزهراء، قم، چاپ ۲.
۲. رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۷ ه. ش)، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، الهادی، چاپ ۳۲.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغه، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ ۱.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ ش؛ ۱۹۶۶ م)، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ ۱.
۵. --- (۱۳۷۷ ق)، معانی الأخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۴.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰ ق)، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی، چاپ ۱.
۷. --- (۱۳۷۹ ق)، فتح الباری، بیروت: دارالمعرفه، چاپ ۱.
۸. --- (۱۳۴۷ ق)، هدی الساری، بیروت: دارالمعرفه.
۹. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ ق)، مسند / احمد بن حنبل، بیروت: موسسه الرساله، چاپ ۱.
۱۰. ابن خلکان، أحمد بن محمد (۱۹۷۲ م)، وفیات الاعیان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصادر.
۱۱. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن عساکر، قاسم بن الحسن (۱۹۵۱ م)، تاریخ مدینه دمشق، بتحقیق صلاح الدین المنجد، دمشق.
۱۳. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله، (۱۳۸۸ ه)، الإمامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)، مصر، مصطفى بابی الحلبي.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۳ ق)، البدایة و النهایة، بیروت، داراحیاء التراث.
۱۵. ابو نعیم اصفهانی، أحمد بن عبدالله (۱۴۰۵)، حلیة الأولیاء، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ ۴.
۱۶. ابوریثه، محمد (۱۳۷۸ ه)، ضوء على السنة المحمدية، قم: موسسه انصاریان، چاپ ۲.
۱۷. امینی، عبدالحسین (۱۴۰۳ ه - ۱۹۸۳)، الغدیر فی الکتاب، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ ۵.
۱۸. اندلسی، یوسف ابن عبدالبر (بی تا)، جامع البیان، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۱ ق)، صحیح بخاری، قاهره، مرکز السیره و السنه، چاپ ۱.
۲۰. بزار، احمد (۱۴۰۹)، البحر الزخا، تحقیق محفوظ الرحمن، مؤسسة علوم القرآن، سوريا، الطبعة لأولى.
۲۱. پاینده، ابو القاسم (۱۳۸۲ ش)، نهج الفصاحة، دنیای دانش، تهران، چاپ ۴.

۲۲. تمیمی، محمد بن حبان (۱۴۱۲ ه؛ ۱۹۹۲)، کتاب المجروحین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، بیروت.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ ق)، صحاح جوهری، بیروت، چاپ ۳.
۲۴. حسنی، هاشم معروف (۱۳۹۸ ق)، دراسة عن الحديث والمحدثین، چاپ ۲، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. حسینی جلالی، محمد رضا (۱۴۱۳)، تدوین السنة الشریفة، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، چاپ ۱.
۲۶. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ ق)، انوار درخشان، محقق: بهبودی، محمد باقر، ناشر: لطفی، تهران، چاپ ۱.
۲۷. حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نورالثقلین، مصحح: رسولی، هاشم، ناشر: اسماعیلیان، قم، چاپ ۴.
۲۸. دارمی، عبدالله بن بهرام (۱۳۰۹ ق)، سنن الدارمی، دمشق: مطبعة الاعتدال.
۲۹. دیاری بیدگلی، محمد تقی (۱۳۸۳ ه.ش)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، سهروردی، تهران، چاپ ۲.
۳۰. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۹۶ ه- ۱۹۷۶ م)، التفسیر والمفسرون، دارالکتب الحدیثة، مصر، چاپ ۲.
۳۱. ---- (۱۴۱۴ ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله.
۳۲. سبحانی، جعفر (۱۳۷۸ ه.ش)، فرهنگ عقاید و مذاهب، ترجمه: محمد جعفری، قم، توحید، چاپ ۲.
۳۳. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۸۳ ه.ش)، تحلیل زبان قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ ۱.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر (۱۴۲۱؛ ۲۰۰۱)، الإیتقان، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ ۲.
۳۵. --- (۱۴۱۷ ق)، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارصادر، چاپ ۱.
۳۶. ---- (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور، قم، مرعشی نجفی، چاپ ۱.
۳۷. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ ق)، کتاب الام، بیروت، دارالفکر، چاپ ۱.
۳۸. شهرستانی، سید علی (۱۳۹۰ ق)، منع تدوین حدیث، ترجمه: هادی حسینی، تهران، مجمع جهانی اهل بیت، چاپ ۱.
۳۹. شهرستانی، عبدالکریم (۱۴۱۵ ق)، الملل والنحل، بیروت، دارالمعرفه، چاپ ۴.
۴۰. صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۳ ق)، المصنف، بیروت، چاپ ۱.
۴۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ ه.ش)، ترجمه المیزان، مترجم: موسوی، محمد باقر، انتشارات اسلامی، چاپ ۵.
۴۲. طبری، محب الدین (۱۴۲۴ ق)، ریاض النضره، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ ۱.
۴۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹ ق)، تاریخ طبری، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۴۴. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۶ ق)، الصحيح من سیره النبی، قم، دارالحدیث.
۴۵. عبدالخالق، للشيخ عبدالغنی (۱۴۰۷ ه)، حجة السنة، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، بیروت.
۴۶. عبدالمقصود، ۱۳۷۹ ه، عبدالفتاح، امام علی (ع) (تاریخ نیم قرن اول اسلام)، شرکت سهامی انتشار، چاپ ۶.
۴۷. عسکری، سید مرتضی (۱۳۹۸ ق)، مقدمه مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۴۸. عسکری، سید مرتضی (۱۳۵۷ ه.ش)، نقش ائمه در احیای دین، تهران، بنیاد بعثت، چاپ ۱.
۴۹. علی، جواد (۱۴۱۳ ه)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بغداد: جامعة بغداد.
۵۰. قزوینی، محمد بن یزید (۱۴۲۴ ق)، سنن ابن ماجة، بیروت، دارالفکر، چاپ ۱.
۵۱. کورانی، علی (۱۳۷۹ ه.ش)، تدوین قرآن، صدا و سیما، انتشارات سروش، تهران، چاپ ۱.
۵۲. متقی هندی، حسام الدین (۱۴۱۳ ق)، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، چاپ ۵.

۵۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، دارإحیاء التراث العربی، بیروت.
۵۴. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲ه.ش)، دایرة المعارف قرآن، بوستان کتاب، قم، چاپ ۳.
۵۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ه.ش)، تفسیر و مفسران، قم، التمهید، چاپ ۱.
۵۶. --- (۱۴۱۸ه.ش؛ ۱۹۹۷م)، التفسیر/المفسرون، الجامعة الرضویه، مشهد، چاپ ۱.
۵۷. موسوی، شرف الدین (۱۴۰۴ق)، النص والاجتهاد، تحقیق أبو مجتبی، قم، بی نا، چاپ ۱.
۵۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۱ق)، مستدرک علی الصحیحین، مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۹. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۳۷۷ه)، تاریخ سیاسی صدراسلام، محقق: محمود افتخارزاده، تهران، رسالت قلم، چاپ ۲.
۶۰. هیثمی، نورالدین (۱۹۶۷م)، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ ۲.
۶۱. یوسفی غروی، محمدهادی (۱۴۱۷ق)، موسوعة التاريخ الاسلامی، چاپ ۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۶۲. یوسفیان و شریفی، حسن و احمدحسین (۱۳۸۳ه.ش)، عقل و وحی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، تهران، چاپ ۱.